

هنگام عشق



آنندرام مخلص

تصحیح و مقدمہ
دکتر حسن یعقوبی

هنگامه عشق

آندرام مخلص

تصحیح و مقدمه

دکتر حسن یعقوبی



سرشناسه	: مخلص لاهوری، ۱۱۶۶ - ق.
عنوان و نام پدیدآور	: هنگامه عشق / آندرام مخلص؛ تصحیح و مقدمه حسن یعقوبی.
مشخصات نشر	: تهران: سفیراردهال، ۱۳۹۵
مشخصات ظاهری	: ۲۶۴ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۳۱۳-۳۹۴-۵
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیا
یادداشت	: کتابنامه: ص [۲۵۶]-۲۶۴.
موضوع	: داستان‌های عاشقانه فارسی - قرن ۱۲ ق.
شناسه افزوده	: یعقوبی، حسن، ۱۳۵۴-، مصحح، مقدمه نویس
رده‌بندی کنگره	: الف ۱۳۹۴ / آ ۱۲ / PIR ۶۷۷۴
رده‌بندی دیوپی	: ۸ ف ۳/۵
شماره کتابشناسی	: ۴۱۲۹۴۵۶



هنگامه عشق

آندرام مخلص

تصحیح و مقدمه: دکتر حسن یعقوبی
نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۵

صفحه آرایبی و طراحی جلد: واحد آماده‌سازی نشر سفیراردهال
لیتوگرافی، چاپ، صحافی: سفیر اردهال

شمارگان: ۵۵۰ نسخه ♦ شماره نشر: ۱-۴۷۰
بها: ۱۵۰۰۰۰ ریال

© حق چاپ: ۱۳۹۵، انتشارات سفیر اردهال www.safirardehal.ir

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۱۳-۳۹۴-۵

نشانی دفتر: تهران، خیابان مفتح، خیابان سمیه، روبه روی بانک ملی ایران، ساختمان ۱۱۸، واحد ۴
تلفن مرکز پخش: ۸۸۳۱۲۸۹۸-۸۸۳۱۹۳۳۳ کد پستی: ۱۵۸۱۸-۷۴۷۱۵ email: safirardehal@yahoo.com

همه حقوق محفوظ است. هر گونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

۹	پیش‌گفتار.....
۱۱	پیشینه زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره.....
۱۶	نثر فارسی در شبه قاره.....
۱۹	داستان‌نویسی در هند.....
۲۰	داستان‌نویسی در هند در دوره سبک هندی.....
۲۳	داستان‌های عاشقانه در هند.....
۲۴	بن‌مایه‌های و خویشکاری‌های داستان‌های عاشقانه هندی.....
۲۹	معرفی آنندرام مخلص.....
۳۶	خانواده و نیاکان.....
۳۸	اوضاع سیاسی و اجتماعی هند در زمان آنندرام مخلص.....
۴۱	اوضاع ادبی هند در زمان آنندرام مخلص.....
۴۴	جایگاه ادبی آنندرام مخلص.....
۵۶	آثار آنندرام مخلص.....
۶۴	درباره هنگامه عشق.....
۶۵	بررسی ارتباط هنگامه عشق با داستان پدماوت.....
۶۷	گزارش داستان هنگامه عشق.....
۷۱	معرفی نسخه‌های هنگامه عشق.....
۷۴	روش تصحیح در این اثر.....

- ۷۷ هنگامهٔ عشق.....
- ۷۸ مناجات به درگاه مجیب‌الدعوات.....
- ۸۲ تراوش نغمه‌ای چند از نی قلم شیرین روایت به تقریب تحریر این رنگین حکایت
از پس پردهٔ عدم بیرون خرامیدن کنور سندرسین در نهایت حسن و جمال و به کسب
کمالات انسانی پرداختن آن نوگل چمنستان اقبال..... ۸۴
- توجه کنور سندرسین و بده‌سین وزیرزاده جانب صحرا به تقریب شکار و جدا افتادن
از خیل و حشم و دوچار گردیدن با جمعی از عفاریت نابکار..... ۸۷
- به تحریک آرام‌طلبی رنگ خرام ریختن کنور سندرسین در صحرایی به کیفیت‌تر از
خلد برین و دست به هم دادن ملاقات نوناته در آن گل‌زمین..... ۹۱
- جوگی گردیدن کنور سندرسین در عشق رانی چندپر بها و محمل شوق آراستن
جانب قلمرو آن رشک لیلا..... ۹۷
- احوال صحرای دندک بن و از دست کنور کشته شدن جمعی از عفاریت تابع
جگدگدن و آخر کار گرفتار گشتن وزیرزاده به دست آن ملعون شعبده فن..... ۹۹
- متوجه شدن کنور سندرسین به اتفاق نوناته به استیصال جگ سنگهار پادشاه دیوان
آتشین‌نژاد و ظفر یافتن بر او و خلاص ساختن وزیرزاده را از قید شدید آن شداد ۱۰۵
- تمهید تعریف حسن عالم آشوب آن ماه‌سیما؛ یعنی رانی چندپر بها..... ۱۱۲
- در خواب بشارت دادن دیوی رانی چندپر بها را به وصال کنور سندرسین و عاشق شدن
رانی بر کنور و به غلط منسوب گردیدنش با کام سین خیال خام در سر..... ۱۲۱
- رسیدن کنور سندرسین به شهر سوندیس پایتخت پدر رانی چندپر بها و به سعی
گل فروش زنی به تغییر لباس رفتن بده سین وزیرزاده در حرمرای آن ماه‌سیما.. ۱۲۳
- بعد رنگ دادن به سخن تصویر کنور نمودن روپ ریکها یعنی وزیرزاده به رانی
چندپر بها و از یکی به صد کشیدن شوق آن سرو رعنا..... ۱۳۶
- پنهان از نظر مردم رفتن کنور سندرسین به حرمرای رانی و پرداختن به تماشای
جمال آن گل سראستان کامرانی..... ۱۴۰

آمدن رانی به تقریب پرستش دیوی به بتخانه و به در بردن از آنجا و بعد به تغییر هیئت قرار دادن بده سین وزیرزاده خود را رانی چندپر بها ۱۴۵

کام گرفتن بده سین وزیرزاده که خود را رانی چندپر بها قرار داده بود از نیلاوتی خواهر کام سین ناکام و به در زدن از حرمسرایش به اتفاق آن فارغ از اندیشه ناموس و نام . ۱۵۱

به دست عیاری افتادن رانی چندپر بها بعد از به در زدن از بتخانه بنا بر غفلت کنور و به سبب تدبیر صائب از دستش رهایی یافتن آن ماه پیکر ۱۵۶

جوگ اختیار کردن رانی چندپر بها در عشق کنور و بعد آواره خرامی به ایمای دیوی اقامت گرفتن در گل زمینی از بهشت برین به کیفیت تر ۱۶۳

خطاب راقم حروف در حضرت عشق به هزار صفت موصوف ۱۶۵

بیدار گردیدن کنور سندر سین از خواب، پس دیوار بتخانه و در تلاش رانی چندپر بها آواره صحرا گشتن چون شوریدگان دیوانه و آخر کار در دشتی فروکش کردن آن تخته مشق حوادث زمانه ۱۶۹

سر به صحرا زدن کام سین در فراق رانی چندپر بها که در وصل او نبود، به اراده جستجو و در هوایش پرواز دادن آن طایر سبزه فام را که عبارت است از طوطی شیرین گفتگو ۱۷۱

دوچار گردیدن طوطی شیرین گفتار با عیار آشفته روزگار ۱۷۲

بر خوردن طوطی به هوا بال گشاده با نیلاوتی و بده سین وزیرزاده ۱۷۴

ملاقات کردن طوطی با شوهر نیلاوتی اندر سین نام و به تدبیر صائبش مراجعت کردن او به دارالحکومت خود یعنی مملکت آشام ۱۷۶

رسیدن طوطی به خدمت کنور سندر سین آن سریر آرای قلمرو شیدایی و زنگ از آینه خاطر عاطرش زدودن به اقسام شیرین نوایی ۱۷۸

رسیدن طوطی آن مرهم زنگاری دل های ریش به آشیانه قدیم و بر سر حرف آمدن با هم نوایان خویش ۱۸۱

نقل نمودن طوطی احوال ایام جدایی پیش هم نوایان مصروف به رنگین نوایی ۱۸۲

- گزارش کردن طوطی رنگین سخن احوال پیش از تناسخ به خدمت برهمن ۱۸۴
- تعریف باغ ۱۸۵
- تعریف سناسی زنی ۱۸۸
- احوال خود نقل کردن رانی انس متی در کسوت فقر جلوه گر پیش برهمن زاده که عبارت است از طوطی زمردین بال و پر ۱۹۱
- به ایماى طوطی در بنارس رسیدن رانی چندپربها و به تدبیرش بینا گردیدن چشم نور دیده فرمانروای آنجا ۲۰۱
- رسیدن عیار نابکار در شهر بنارس، آن انتخاب شهرهای روزگار ۲۰۳
- رسیدن بده سین وزیرزاده‌ی باوفا در بنارس، آن شهر خوش آب و هوا ۲۰۴
- وارد گشتن کام سین ناکام در بنارس، آن به معموری شهره‌ایام ۲۰۶
- رنگ نزل ریختن کنور سندرسین، آن گل گلشن شیدایی در شهر بنارس که مشهور است به خوش آب و هوایی ۲۰۶
- فرستادن رانی چندپربهای دوراندیش طوطی را به خدمت والدین ماجدین خویش ۲۰۸
- نامه نوشتن رانی چندپربها آن گل گلشن عصمت به جناب پدر عالی منزلت ۲۰۸
- حاضر گردیدن دیوی و نوناته‌ها از راه لطف و مهربانی و گواهی دادن بر عصمت رانی و قضایایی دیگر که تا نمی‌خوانی نمی‌دانی ۲۱۳
- شوخی قلم ۲۱۴
- منعقد گردیدن رانی چندپربها آن بی‌نظیر در حسن و جمال در عقد مواصلت کنور سندرسین بلنداقبال ۲۱۶
- فقره‌ای چند صریح و واشکاف در تعریف جشن زفاف ۲۲۱
- خاتمه ۲۲۵
- تصاویر نسخ هنگامه عشق ۲۲۹
- واژه‌نامه ۲۳۷
- کتاب‌نامه ۲۵۵

پیش‌گفتار

نسخه‌های خطی، از مهم‌ترین و بازرترین دلایل و مدارک برای جلوه دادن هویت واقعی ملت‌ها و فرهنگ و تمدن اقوام مختلف است. این نسخ را می‌توان در هر زبان، سند هویت آن زبان و ابزار انتقال دانش و فرهنگ از نسلی به نسل دیگر دانست. احیای نسخه‌های خطی یکی از وظایف مهم و سودمند علاقه‌مندان فرهنگ و تمدن ایران و پژوهش‌گران و متخصصان زبان و ادبیات فارسی است. در میان مجموعه‌های مختلف نسخ خطی در سراسر جهان، انبوه نسخ خطی فارسی که در کتابخانه‌های بزرگ ملی و عمومی شبه قاره نگهداری می‌شود، یکی از بزرگ‌ترین گنجینه‌های زبان و ادب فارسی به شمار می‌رود. با توجه به اینکه این آثار در طی زمان با خطر دگرگونی و فراموشی روبرو هستند، ضروری است که از طریق تصحیح منقح و علمی، غبار فراموشی و نابودی از چهره آنها زدوده شود و به صورت مطلوب و مقبول عرضه گردد. نسخه‌هنگامه عشق، اثر داستانی آندرام مخلص، از شاعران و نویسندگان هندی پارسی‌گوی قرن دوازدهم هجری، نمونه‌ای از این نسخه‌های خطی است که امید می‌رود تصحیح و شناساندن این اثر و مؤلف آن، گامی هرچند کوچک در مسیر معرفی گنجینه‌های گرانسنگ ادب پارسی باشد.

بر خویش وظیفه می‌دانم از راهنمایی‌ها و یاری‌های استادان ارجمند، دکتر منصور ثروت، دکتر عصمت اسماعیلی، دکتر حسن ذوالفقاری، دکتر ناصر رحیمی، دکتر

محمد رضایی و دکتر سیدحسن طباطبایی و نیز از لطف، محبت و همراهی دکتر مهدی خواجه‌پیری، دکتر علی‌رضا قزوه، دکتر حمیدرضا قلیچ‌خانی، دکتر هومن یوسف‌دهی و دکتر حسین کیا در به ثمر رسیدن این تلاش، صمیمانه قدردانی نمایم.

حسن یعقوبی

تابستان ۱۳۹۴

پیشینه زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره

درباره پیشینه رواج زبان فارسی در شبه قاره هند، از مدارک تاریخی چنین برمی آید که در سده سوم هجری، برای نخستین بار، هندوان فرصت یافتند تا با فارسی‌زبانان آشنایی مؤثر پیدا کنند. زبان و ادبیات فارسی، به دلیل غنای فرهنگی، ادبی، هنری و علمی خود، پس از نفوذ در شبه قاره هند، از زمان محمود غزنوی، بسیار مورد توجه و ستایش عارفان، شاعران، نویسندگان، مورخان و دانشمندان هندی قرار گرفت، به گونه‌ای که آنان نیز در پرورش این زبان، نقش به‌سزایی داشتند و با خلق آثار و شاهکارهای ادبی و علمی، عشق و علاقه خود را نسبت به آن ابراز کردند.

در عصر غزنویان، شاعران نامداری در شبه قاره به عرصه آمدند. عوفی در تذکره لباب‌الالباب، فصلی را به شعرای غزنه و لاهور اختصاص داده و این نشان می‌دهد که در روزگار غزنویان، زبان و ادب فارسی در هند شمالی رونق داشته است. در همین عصر بود که مسعود سعد سلمان، اولین شاعر مسلمان ایرانی‌الاصلی که در هند می‌زیسته، ظهور کرده است. وی به هر سه زبان عربی، فارسی و هندی شعر گفته و دیوان داشته که امروز دیوان هندی او در دست نیست. ادبیات صوفیانه‌ای که

بعدها در قالب نظم و نثر، در مراکز خانقاه‌های شبه قاره پدید آمد، از دیگر عرصه‌های بسیار مهم و مؤثر فکری و فرهنگی ایرانی اسلامی بود که در آن سرزمین، آثاری ماندگار از خود برجای گذاشت. کشف‌المحجوب علی بن عثمان هجویری، که در سده پنجم هجری در لاهور نوشته شد، در واقع، نخستین تألیف مستقلی است که به زبان فارسی درباره تصوف نوشته شد و به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع این رشته در آمد.

از سده‌های ۵ و ۶ هجری تصوف اسلامی از خراسان و عراق به هند روی آورد و وسیله برقراری رابطه معنوی میان مسلمانان این ناحیه با جهان اسلام بیرون از شبه قاره گردید. نظم و نثر عرفانی شاعران و نویسندگان مسلمان هند نیز در مجموع از سبک و شیوه آثار شاعران صوفی مسلک خراسان و عراق متأثر بوده است.

«بعد از غزنویان، در عهد لودیان (قرن ۹ و ۱۰ ق.)، گام‌های گسترده‌تری در راه گسترش زبان فارسی در میان هندوان برداشته شد. اسکندر لودی، عده‌ای از آنان را که زبان فارسی را به خوبی فرا گرفته بودند، در دربار خود گماشت و این عمل وی، بر افکار و اذهان هندوان تأثیر فراوانی گذاشت. بعد از فرمان معروف راجه تودرمل وزیر دارایی اکبرشاه (قرن ۱۰ و ۱۱ ق.) مبنی بر این که زبان فارسی، زبان اداری و رسمی شود، هندوان، زبان فارسی را با رغبت فراوانی، یاد گرفتند. از عهد جهانگیر تا زوال مغولان (قرن ۱۱ تا ۱۳ ق.) که اوج شکوفایی زبان فارسی در هند بود، هندوان آثار باارزش و سودمندی به زبان فارسی، به ویژه در زمینه شعر، داستان، تاریخ و انشاء به وجود آوردند.»^۱ دوره تیموریان از نظر گسترش و رواج زبان و ادب فارسی در شبه قاره هند و پاکستان، شکوفاترین عصر در تاریخ آن سرزمین به شمار می‌آید. هم‌زمان با تیموریان، در ایران صفویان حکومت می‌کردند و به سبب کم‌توجهی آنان به شعر و ادب فارسی، بازار شعر و ادب در ایران از رونق افتاد و شاعران و نویسندگان ایران به شبه قاره کوچیدند.

۱. «تعامل ادبیات فارسی با فرهنگ هندوان»، ص ۶۷.

سهم اصلی و اساسی در ترویج شعر و ادب فارسی در سرزمین هند از آن بابریان (گورکانیان) هند و پادشاهان جزء دکن (بهمنیان، قطب‌شاهیان، نظام‌شاهیان، عادل‌شاهیان، بریدشاهیان) و امیران و بزرگان آن دیار در سده ۱۰ تا ۱۲ق. است. اینان که غالباً از ایران بدان سامان رفته بودند، چون قدرت و ثروتی حاصل کردند، دربار خود را به روی علما و ادیبان و ادب‌شناسان و شاعران گشودند و با نثار کیسه‌های سیم و زر در پای آنان، باعث شدند تا شعر و ادب فارسی در آن خطه رواج چشمگیری یابد. از عوامل مهمی که هند را در این ایام مورد توجه شعرا و علمای ایران می‌ساخت، غیر از تسامح و دُرپاشی اکبرشاه (حک: ۱۰۱۴-۹۶۳ق.) و اخلاف او، علاقه شخصی و قریحه شاعری ملوک و امرای بابری بود. در زمان حکومت جلال‌الدین محمد اکبرشاه، فارسی، زبان رسمی کشور شد. بدین جهت نه تنها مسلمانان، بلکه هندوان نیز به آموختن فارسی همت گماشتند و در این زمینه چنان پیشرفت کردند که در انشاء نگاری فارسی شهرت یافتند و دیوان‌های شعر از خود به یادگار گذاشتند.

در عصر اکبر، فرهنگ بومی هند به فارسی برگردانده شد و همراه با مظاهر فرهنگ ایرانی در سراسر جهان پارسی‌گوی و شبه قاره هند گسترش یافت. در این دوران هزاران شاعر و نویسنده و خوشنویس و خطاط برای تکمیل نسخه‌های خطی ادبی و هنری امپراتوری به کار سرگرم بودند و آثار ماندگاری در این دوره خلق شد.^۱ مورخان در توصیف حکومت پنجاه ساله اکبر گورکانی، که از جانب مادر به خانواده‌ای از نجبای ایرانی تعلق داشت، نوشته‌اند که حکومت این حکمران فارسی‌دوست به دلیل عشق و علاقه به فرهنگ و تمدن ایران، رنگی کاملاً ایرانی به خود گرفت. شاهد این قول همان بس که او جشن نوروز را در دربار خود مرسوم کرد و جشن‌های باشکوهی به شیوه پادشاهان ایران ترتیب داد. در ایام سلطنت او،

علاوه بر رواج شعر و ادب و آداب و رسوم ایرانی در هند، هنر نقاشی و فن معماری نیز به سبک ایرانی در شبه قاره رواج یافت. همچنین اکبرشاه به شماری از دانشمندان دربار خود، از جمله شیخ مبارک، فیضی، ابوالفضل علامی، عبدالقادر بداونی و عبدالرحیم خان خانان، فرمان داد تا شاهکارهای ادبیات زبان‌های گوناگون از قبیل سانسکریت، عربی، ترکی و حتی لاتین را به زبان فارسی ترجمه کنند. از این میان، آن پادشاه خردورز گورکانی، نسبت به ترجمه آثار سانسکریت به زبان فارسی تمایل بیشتری نشان می‌داد، چون این اقدام را وسیله‌ای سودمند برای ایجاد تفاهم متقابل میان مسلمانان و هندوان می‌شمرد. کتاب‌هایی چون مه‌بهارات، راماین، راج ترنگینی، سنگهاسن بتیسی و پنچاتنترا، که جملگی در اصل به زبان سانسکریت‌اند، در زمان حکومت او، به همت مترجمان نامدار شبه قاره، به زبان فارسی برگردانده شدند. شاهزاده داراشکوه، یکی از نوادگان اکبر، کتاب بسیار معروف اوپانشادها در فلسفه و عرفان را به فارسی درآورد و آن را سر اکبر نامید. از سوی دیگر، به سبب تشویقی که فرمانروایان شبه قاره از شعر و هنر به عمل می‌آوردند، این منطقه برای شعرا و ادبای ایران در این دوره «سرزمین فرصت‌ها» تلقی می‌شد. از اشارات بعضی از آثار معروف مانند تذکره میخانه، مآثر رحیمی، خزانه عامره و مرآت‌الخیال، که در این ایام در هند نوشته شد، کثرت شاعران و فارسی‌گویان هند و رواج فراوان شعر فارسی را در آن دیار می‌توان دریافت.

به گواهی محققان، زرفشانی‌های سخاوتمندانه در مقدم شاعران و نویسندگان و ادب‌شناسان پارسی‌گوی باعث شد تا ادبای بسیاری از سراسر ایران راهی دیار هند شوند. در شعر آن دوره نیز مضمون تازه شوق سفر هند پدید آمد که جلوه‌هایی از آن را در شعر شاعرانی چون مشرقی، فیاض لاهیجی، صائب تبریزی، رفیع قزوینی و کلیم کاشانی می‌توان سراغ گرفت. در شعر شاعران آن خطه، تحولی که بعدها به صورت سبک هندی جلوه‌گر شد، روی داد. نخستین نمونه‌های سبک هندی در

ایران، که بسیاری از ویژگی‌های آن در اشعار باباغانی، امیدی تهرانی و هلالی جغتایی به خوبی دیده می‌شد، در سده‌های ۱۱ و ۱۲ ق. در هند رو به بالندگی نهاد و شاعرانی چون عرفی، طالب، ظهوری و بیدل دهلوی این طرز را به کمال رساندند. اورنگ زیب عالمگیر (حک: ۱۱۱۸-۱۰۶۹ق.) آخرین پادشاه مقتدر تیموریان شبه قاره بود که سایر نقاط شبه قاره را تحت سلطه درآورده و تا نیم قرن با کفایت و کاردانی تمام حکومت کرد. او سمت ملک الشعرا را در دربارش منسوخ کرد و به تشویق شعرا و ادبا کمتر پرداخت، ولی برای تدوین فقه اسلامی و تبیین قرآن و حدیث کوشش‌های زیاد به خرج داد. با وجود بی‌اعتنایی دربار به تشویق اهل ادب، عصر اورنگ زیب در نتیجهٔ دنبالهٔ سنن ادبی حدود دویست سالهٔ عصر تیموریان، کمتر دچار انحطاط به نظر می‌رسد. اورنگ زیب، نثر فارسی را خوب می‌نوشت و نامه‌هایش نشان دهندهٔ مهارت وی در آن زمان است. دخترش زیب‌النساء مخفی، بزرگ‌ترین زن شاعر دورهٔ خود بوده و دیوان شعر به جا گذاشته که برخی از شعرهای آن زیانزد همگان است. با گسترش مرزهای قلمرو اورنگ زیب بود که زبان فارسی در تاریخ خود در گسترده‌ترین منطقه رواج داشت. در این دوره در موضوعات مختلف مانند تاریخ، دستور، فرهنگ لغت، شرح حال شاعران و نویسندگان، علوم بلاغی و نقد ادبی، کتاب‌های ارزشمندی نوشته شد.

«پس از اورنگ زیب، آخرین پادشاه بزرگ سلسله تیموری، چند تن از جانشینان وی به این ترتیب به حکومت رسیدند: بهادرشاه اول (حک: ۲۴-۱۱۱۸ق. ۱۲-۱۷۰۷م.)، جهاندارشاه معزالدین (حک: ۵-۱۱۲۴ق. ۳۱-۱۷۱۲م.)، فرخ سیر (حک: ۳۱-۱۱۲۵ق. ۱۹-۱۷۱۳م.)، محمدشاه (حک: ۶۱-۱۱۳۱ق. ۴۸-۱۷۱۹م.)، احمدشاه (حک: ۷-۱۱۶۱ق. ۵۴-۱۷۴۸م.)، عالمگیر دوم (حک: ۷۳-۱۱۶۷ق. ۹-۱۷۵۴م.)، شاه عالم ثانی (حک: ۱۲۲۱-۱۱۷۳ق. ۱۸۰۶-۱۷۵۹م.)، بهادر شاه ظفر (حک: ۷۴-۱۲۵۳ق. ۵۷-۱۸۳۷م.)»^۱.

«بعد از مرگ اورنگ زیب، دوره دوم تیموریان که دوره فروپاشی و انحطاط این سلسله است، شروع می‌شود. پادشاهان این دوره، توجه کمتری به امور فرهنگی و ادبی نشان دادند و همین امر باعث شد که زبان فارسی کم‌کم جایگاه خود را در بین هندوان از دست بدهد. با این حال، هندوان شایسته‌ای نیز در این دوران به چشم می‌خورند که آثار چشمگیری از خود، برجای گذاشتند. در زمان بهادر شاه ظفر دوم، آخرین پادشاه خاندان مغول، زبان فارسی، دوباره آن هم تا حدودی اهمیت و رونق یافت»^۱.

نثر فارسی در شبه قاره

نثر فارسی از اواخر سده ششم هجری از غزنین آغاز شد و پس از آن به لاهور و ملتان و دهلی و دیگر مراکز فرهنگی راه یافت و چون زبان دیوانی و درباری گردید، به تدریج در قشرهای مختلف جامعه و در میان نومسلمانان و بومیان غیرمسلمان گسترش یافت. نخستین فارسی‌نویسان شبه قاره از مهاجران فارسی‌زبانی بودند که از نقاط گوناگون ایران به دربارهای سلاطین غوری، خلجی و تغلق می‌پیوستند. خصوصاً پس از حمله مغول بود که گروه‌هایی از اهل علم و ادب و عرفان، از آسیای مرکزی و خراسان، به شهرهای شمال غربی شبه قاره روی آوردند و در پناه فرمانروایان مسلمان آن سرزمین، گوشه فراغ و آسایش گزیدند.

نثرنویسی در مراکز علمی و ادبی شبه قاره در چندین قلمرو پیشرفت نمایان داشت، که از آن میان می‌توان به تاریخ‌نگاری، تذکره‌نویسی و فرهنگ‌نویسی اشاره کرد. تاریخ‌نگاری به زبان فارسی، از اوایل سده هفتم هجری در دهلی آغاز شد. غیر از آثار فارسی در حوزه تاریخ‌نگاری، زبان فارسی در عرصه تذکره‌نویسی و فرهنگ‌نگاری نیز در حیات فکری شبه قاره سهمی عظیم داشته است. «نثر فارسی در زمان صفویان در عین رواج و انتشار وافر خود در ایران و هند و ممالک عثمانی، از

۱. «تعامل ادبیات فارسی با فرهنگ هندوان»، ص ۶۷.

حیث ادبی وضع خوشی نداشت. با آنکه در این دوره از شقوق مختلف آثار متعدد به وجود آمده و کتاب نوشته شده، از آن جهت که در غالب آنها چنان که باید رعایت موازین لغوی و ادبی و بلاغی نشده است، نمی توان این عهد را از لحاظ نشر فارسی دوره بارز و ممتاز شمرد. بر روی هم آثار منشور این دوره خاصه آثار منشور ادبی فاقد ارزش است. اگر به طرف سادگی متمایل شود، مقرون به کلمات و عبارات و ترکیبات عامیانه می شود و اگر به طرف تصنع رود، با تکلفات دور از ذوق همراه می گردد. اثری که حد وسط و میانه در آن رعایت شده باشد مثل عالم آرای عباسی اندک و کم ارز است. به طور کلی سستی و کم مایگی نشر دوره صفوی از دوره تیموری هم بیشتر است و در نثرهای مصنوع هم حتی به آثار منشیان عهد تیموری نمی رسد و به حدی پر از القاب و تعارفات و تکلفات بارد و مترادفات ناوارد است که گاه مطلب اصلی را از یاد می برد و مفهوم نمی شود.^۱

«نثر فارسی هند ... چون در آنها قصد اظهار فضل و اطلاع هم وجود داشت، به تکلفات و زواید بیشتر توجه شده است تا به اصل موضوع. در بعضی از کتب تاریخی و داستانی که در نگارش آنها حد وسط را رعایت کرده اند، شیوه انشاء عادی تر و طبیعی تر است.»^۲ البته در شبه قاره، رفته رفته نشر به سمت سادگی پیش رفت و از آن وضعیت تکلف آمیز دور شد. «این منطقه جغرافیایی با زیرساخت فرهنگ هندی و سانسکریت، به نوبه خود مسبب دگرگونی هایی بود که در ادب فارسی روی داد؛ یکی از جنبه های این دگرگونی، گرایش نثر فارسی به سادگی بود که آن را کم کم از زیر بار نثر مقفای عربی و نامفهوم منشیانه خلاص کرد و به گفتگوی طبیعی نزدیکش ساخت.»^۳

در دوره اکبرشاه (حک: ۱۰۱۴-۹۶۳ق.) نثر فارسی نیز مانند شعر رونق فراوانی داشت و کتاب های بسیاری در موضوعات مختلف مانند تاریخ، تذکره و قصه تألیف

۱. مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی، ص ۸۷.

۲. گنجینه سخن، ص ۱۵.

۳. ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، ص ۵۳.

گردید. در این دوره، همچنین آثار زیادی شامل کتاب‌های مذهبی و آثار ادبی و علمی هندوان و آثار عربی و ترکی از زبان‌های مختلف به فارسی ترجمه شد. «نثر فارسی در شبه قاره در قرن دوازدهم دنبالهٔ سبک قرن نهم و دهم هجری است و تغییر حکومت، اثری در شیوهٔ نثر نداشت، اما محتوای نثر یعنی مطلب و اندیشه‌های آن در حال تغییر و تحول بود.»^۱ در نثر فارسی هند بسیاری از کلمات هندی وارد شد. همچنین استعمال اصطلاحات عجیب و غریب که بیشتر محصول سرزمین هند بود و یا خود نویسندگان هند در موقع نوشتن فارسی به علت عدم تسلطشان بر این زبان از خود می‌ساختند، از لطف نثر فارسی این دوره کاسته و آن را برای خوانندگان ایرانی غریب گردانده بود.^۲

در دورهٔ صفوی نگارش رمان بیش از پیش معمول شد و کتاب‌های معتبری در این عهد به وجود آمد که بعضی از این رمان‌ها دارای نثر سادهٔ مطلوبی است. از منشیان دورهٔ صفوی هم، خواه آنان که در ایران در دستگاه صفویان بوده‌اند و خواه آنان که در هند در دستگاه گورکانیان و سایر امرای محلی به سر می‌برده‌اند، نامه‌های تکلف آمیزی در دست استبه جای مانده است.^۳ «در این دوره هندوها آثار منظوم و مثنوی بسیاری در هر موضوع به زبان فارسی پدید آورده‌اند و با اینکه در سطح پایینی از معیار زبان قرار دارند، ارزش تاریخی و هنری آنها مسلم است و حتی برخی از آنها از لحاظ زبان نیز در سطح بالایی قرار دارند. از این جمله باید از چمنستان، بدایع و وقایع و مرآت الاصطلاح اثر آندرام مخلص نام برد.»^۴

۱. انواع نثر فارسی، ص ۵۱۰.

۲. تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص ۲۰۲.

۳. مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی، ص ۸۸.

۴. تاریخ ادبیات فارسی در شبه قارهٔ هند، ص ۳۹.

داستان‌نویسی در هند

برخی از محققان، سرزمین هند را زادگاه اصلی قصه و مهد بسیاری از افسانه‌هایی می‌دانند که هم اکنون در کشورهای جهان و از جمله ایران وجود دارد. یکی از دلایل این ادعا، قصه هزار و یک شب است که به عنوان نخستین مجموعه داستانی مدون و مکتوب شناخته شده است. «به نظر برخی از محققان، قدیمی‌ترین مجموعه قصه در ادبیات جهان، کتاب هزار و یک شب (الف لیله و لیله) است که اصل هندی دارد.»^۱ محبوب در کتاب «درباره کليلة و دمنه» آورده است که تئودور بنفی مستشرق آلمانی که ترجمه پنج‌تترای او پدیدآورنده ادب تطبیقی شد، اثبات کرده است که قصه و حکایت، کاملاً متعلق به هندیان بوده، در صورتی که افسانه از یونان سرچشمه گرفته است.^۲ سرزمین پهناور هند از دیرباز خاستگاه بسیاری از قصه‌ها و افسانه‌های رایج در جهان بوده است، به ویژه آنکه این سرزمین خاستگاه ادیان بزرگی چون آیین بودایی، هندویی و فرقه جین بوده و بنیادگذاران و آموزگاران این ادیان برای آسان کردن آموزش و پرورش مردم، از حکایات بسیار بهره می‌برده‌اند. به هر حال هندوستان را اگر نتوان به قطعیت منشأ اصلی قصه دانست، یکی از سرچشمه‌های قصه در جهان است. یکی از دلایلی که برای این موضوع برشمرده‌اند،

۱. انواع ادبی و آثار آن در ادبیات فارسی، ص ۱۸۱.

۲. درباره کليلة و دمنه، ص ۲۰.

آب و هوای خاص هندوستان است. «علت‌های اقتصادی و اجتماعی چندی باعث شده است که هند سرزمین کهن‌ترین افسانه‌های دنیا گردد؛ زیرا تخیل وسیع هندوان که نتیجه زندگی راکد و کم‌جوش و خروش آنان است و آب و هوایی که استراحت و تفکر را ایجاب می‌کند نیز آن را تقویت کرده است و همچنین فزونی تعداد جهانگردان و آوارگان و هرتاضان و گدایانی که مشتریان خویش را با نقل حکایت‌های عجیب و غریب و جالب توجه، گرد خود جمع می‌کنند و سرانجام وجود این مشرب فلسفی که اصلاً هندی بوده و بعد به سایر نقاط دنیا رفته است که جانوران نیز دارای شخصیت و ادراک هستند و در عالمی همانند عالم انسانی زیست می‌کنند، نه تنها زمینه مناسب برای ایجاد قصه فراهم کرد، بلکه افسانه‌های فراوان نیز پدید آورد.»^۱ به مرور، قصه‌ها و افسانه‌های هندی به دیگر نقاط جهان انتقال یافت و با توجه به زمینه‌های فرهنگی هر سرزمینی دچار تغییرات و تحولاتی گردید.

داستان‌نویسی در هند در دوره سبک هندی

«در قرن دوازدهم، به ویژه با روی کار آمدن محمدشاه، دهلی کانون شادخواری و رقص و سرود و ظواهر شده بود. تمایل به تن‌آسانی و گرایش به تجمل و ظواهر دنیا، احساساتی بودن و خیال‌پردازی در این دوره رواج داشت. مردم به عجایب علاقه‌مند بودند، چنانکه نویسندگان، اصطلاحات غریب و ثقیل را می‌پسندیدند. آنان نام چندین کتاب را نیز این گونه نهادند؛ مثلاً از «بدایع وقایع» نوشته آندرام مخلص برمی‌آید که مردم فقط به اظهار حیرت و شگفتی در برابر حوادث هشداردهنده زندگی بسنده می‌کردند. در نتیجه این بی‌دانشی، نظریه «ادب و فن برای تفریح و شادمانی» رونق یافت و مردم به مشاعره روی آوردند. ذوق داستان‌نگاری و داستان‌گویی نیرو گرفت و از همین رو می‌توان نتیجه گرفت که جامعه می‌خواست

از زندگی بگریزد. در این دوره نسبت به دوره‌های پیشین، به هنرهای زیبا توجه بیشتری شد، چنانکه موسیقی و نقاشی در کنار شعر و شاعری رواج داشت.^۱

رمان‌نویسی در زبان فارسی با حمله مغول تا حدی از رونق افتاد، اما از دوره تیموری تا اواخر عهد صفوی دوران پر رونقی را سپری کرد و به ویژه در دربار مغول هند به آن بسیار توجه می‌کردند و همین، باعث جمع‌آوری متون مختلف داستانی در آن دیار و تکثیر نسخ آنها گردید.^۲ «موضوعی که در تاریخ نثر این دوره اهمیت بسیار دارد و لازم است که از ذکر آن غافل نمانیم، ترجمه کتاب‌هایی از سانسکریت است به فارسی در سرزمین هند به تشویق پادشاهان آن دیار. از این راه اثرهای تازه و پرارجی بر گنجینه ادب فارسی افزوده شد و خوشبختانه این کار بیشتر به دست یا سرپرستی کسانی انجام گرفت که از ادب پارسی مایه بسیار داشتند».^۳

از عهد جهانگیر تا زوال مغولان (قرن ۱۱ تا ۱۳ق.) که اوج شکوفایی زبان فارسی در هند بود، هندوان آثار پرارزش و سودمندی به زبان فارسی، به ویژه در زمینه شعر، داستان، تاریخ و انشاء به وجود آوردند. از قرن یازدهم هجری گروهی از شاعران و نویسندگان پارسی زبان به ترجمه آثار هندی به فارسی علاقه‌مند شدند و بسیاری از کتاب‌های داستان هندوان به فارسی ترجمه شد. «بنابر دستور امرای هندی بعضی از داستان‌های معروف هندی به فارسی ترجمه شد. رمان‌های کوچک و بزرگ مذکور غالباً به نثر ساده و گاه آراسته به شعر نگارش یافته و اگر داستان‌های عشقی محض نباشند، اساس آنها بر کارهای خارق‌العاده و نیرنگ‌ها و شجاعت‌های قهرمانان داستان و نظایر این مسائل نهاده شده است».^۴

«از مسائل مهمی که در نثر این دوره قابل توجه و دقت است، نوشتن داستان‌های منشور (رمان) می‌باشد. در دوره صفوی نوشتن رمان بیش از پیش معمول شده و کتب

۱. تاریخ ادبیات فارسی در شبه قاره هند، ص ۲۵-۲۸.

۲. گنجینه سخن، ص ۵۶.

۳. تاریخ ادبیات فارسی در ایران و در قلمرو زبان پارسی، ج ۵، بخش ۳، ص ۱۴۵۲.

۴. گنجینه سخن، ص ۵۹.

معتبری در این عهد به وجود آمده است، مانند تحریر جدید داستان اسکندر، طوطی نامه، رزمنامه، ترجمه رامایان، ترجمه مهابهارات، قصه هزار گیسو، قصه طالب پادشاهزاده و مطلوب، قصه ارشد و رشید، قصه اشرف و فیروز وزیرزاده، شیرین نامه، قصه چهار درویش، نوش آفرین نامه، قصه مریم دخت شاه پرتگال، قصه هفت سیر حاتم طایی و غیره. بعضی از این رمانها دارای نثر ساده مطلوبی است، علیالخصوص ترجمه رامایان به دست نقیب خان و عبدالقادر بداونی با دقت و مهارت انجام گرفته و نثر روان و زیبا و شیرینی دارد. از منشیان دوره صفوی هم، خواه آنان که در ایران در دستگاه صفویان بوده‌اند و خواه آنان که در هند در دستگاه گورکانیان و سایر امرای محلی به سر می‌برده‌اند، نامه‌های تکلف آمیزی در دست است.^۱

جریان داستان‌پردازی به موازات ایران، در شبه قاره نیز رونق ویژه‌ای یافت. این سنت بعد از روابط گسترده فرهنگی ایران و هند در عهد تیموریان و گورکانیان هند در شبه قاره نیز با توجه به زمینه‌ها و مایه‌های فرهنگی آن سرزمین به حد اعجاب‌آوری گسترش یافت. مهاجرت‌های وسیع و گروهی شاعران ایران به هند، از یک سو و ترجمه کتاب‌های مختلف توسط نویسندگان از سوی دیگر و همچنین رسمیت یافتن زبان فارسی در شبه قاره در طول چندین قرن، باعث امتزاج ادبیات داستانی و به‌ویژه ادبیات شفاهی هند و ایران شده است. ترجمه‌های متعدد و مختلفی که از داستان‌های هندی به فارسی شده، تأثیر فراوانی در گسترش این داستان‌ها در میان ایرانیان داشته است.

«اگرچه در آغاز، داستان‌های معروف ایرانی مانند شاهنامه و خمسه نظامی سرمشق صدها داستان‌نویس مقلد در ایران و هندوستان گردید، ولی این سیر کم‌کم در هند موجب ظهور داستان‌های بومی و خالص هندی و نقل آن به شعر فارسی گردید. برای مثال می‌توان پنج داستان معروف هندی: کامروپ و کاملتا (Kamrup & Kamlata)،

۱. مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی، ص ۸۷-۸۸

مدهومالت و منوهر (Madhumalti & Manohar)، پدماوت (Padmavat)، پنون و سیسی (Punnun & sassi) و هیر و رانجها (Hir & Ranjha) را ذکر کرد.^۱

ترجمه داستان‌های حماسی و عاشقانه هند به فارسی، تأثیر زیادی بر ادب فارسی داشته است. «تأثیرپذیری ادبیات فارسی از ادب هند، به ویژه در دوره تیموریان و عهد اکبرشاه، یعنی در فاصله نخستین سال‌های سده دهم و میانه قرن دوازدهم هجری به اوج خود رسید و در این راه، تشویق‌های پادشاهان و فرمانروایان هند و دکن مایه اصلی این پیشرفت بوده است. رواج داستان‌نویسی در این دوره به شکل نقل دوباره داستان‌های قدیم یا ترجمه داستان‌های هندی از زبان سانسکریت به فارسی و به نظم در آوردن آنها توسط گویندگان و سرایندگانی است که زبانشان فارسی است و در شبه قاره زندگی می‌کردند».^۲

داستان‌های عاشقانه در هند

یکی از مهم‌ترین درون‌مایه‌های داستان در گذشته، عشق بوده است. منشأ داستان‌های عاشقانه را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند:

(الف) ایرانی: خسرو و شیرین، ویس و رامین.

(ب) سامی: ورقه و گلشاه، لیلی و مجنون.

(ج) هندی: نل و دمن، پدماوت.

(د) یونانی: وامق و عذرا، سلامان و ابسال.

«یکی از موضوعات داستانی رایج در شبه قاره داستان‌های عاشقانه است که جز محتوای برخی داستان‌ها که تأثیر آیین‌های هندی را در آن می‌توان به خوبی مشاهده کرد، بیانگر تأثیر عمیق ادب فارسی و فرهنگ غنی آن در این داستان‌ها و منظومه‌ها است»^۳

برخی داستان‌های عاشقانه برگرفته از داستان‌های شفاهی و عامیانه‌اند، مانند فلک‌ناز نامه و برخی از ارزش ادبی بالایی برخوردارند، مثل خسرو و شیرین و بعضی

۱. «وسعت انتشار زبان و ادبیات فارسی»، ص ۷.

۲. داستان‌سرایی فارسی در شبه قاره در دوره تیموریان، ص ۵۲.

۳. یکصد منظومه عاشقانه فارسی، ص ۲۸.

داستان‌های عاشقانه ریشه در حوادث تاریخی و واقعی دارند، مثل واله و سلطان یا بخش دوم داستان پدماوت.

داستان‌های عاشقانه غالباً ساختار مشابه و یکسانی دارند و از ویژگی‌ها و بن‌مایه‌های مشابهی بهره می‌برند. همچنین اصول فکری حاکم بر این داستان‌ها و خط سیر داستان‌ها شباهت نزدیکی با هم دارند. ساختار کلی داستان‌های عاشقانه با تمام گوناگونی آن چنین است: پدر عاشق یا معشوق (شاه، وزیر، حاکم و...) بی‌فرزند است. با دعا یا بر اثر خواب یا خوردن تبرک از دست پیری، صاحب فرزند می‌شود. عاشق با شگفتی یا دشواری متولد می‌شود و مراحل رشد را به سرعت طی می‌کند. عاشق با شنیدن وصف معشوق یا دیدن وی در خواب یا بیداری یا دیدن تصویر او عاشق می‌شود. عاشق، مجنون و بیمار می‌شود و انزوا می‌گزیند. عاشق به قصد حرکت به سرزمین معشوق به بهانه شکار، منزل را ترک می‌کند. در راه او موانع و دیسسه‌هایی نهاده می‌شود و حوادثی برایش پیش می‌آید که وصال را دشوار یا غیرممکن می‌کند. عاشق با وسایل جادویی، طلسم‌گشایی، کمک یاری‌رسانان، کمک معشوق، معجزات یا خواب دیدن یا نبرد با موانع، نجات می‌یابد. عاشق با رسیدن به سرزمین معشوق با لباس مبدل، دیدار و بزمی پنهان در کاخ یا باغ دارد. بین عشاق نامه‌هایی رد و بدل می‌شود. رقیب عشقی، مانع وصال است و بر سر راه عاشق قرار می‌گیرد. عاشق و رقیب مبارزه می‌کنند و عاشق پیروز می‌شود. عشاق یا به وصال هم می‌رسند و عاشق بر تخت سلطنت می‌نشیند یا یکی از عشاق می‌میرد و دیگری نیز خودکشی می‌کند.^۱ دو داستان عاشقانه هنگامه عشق و کارنامه عشق اثر آندرام مخلص نیز از این ساختار کلی پیروی می‌کنند.

بن‌مایه‌های و خویشکاری‌های داستان‌های عاشقانه هندی

۱. کلیشه‌ای بودن: داستان‌های هندی غالباً قالب یکنواخت و کلیشه‌ای دارند. هر قصه از

مبدئی آغاز می‌شود و پس از فراز و نشیب‌ها و پیش آمدن داستان‌هایی در ضمن داستان اصلی، در همان مبدأ به پایان می‌رسد. «گویی قالب همه این قصه‌ها از قبل در ذهن قصه‌پردازان وجود داشته، سپس داستان اصلی را بر قالب این تصویر ذهنی پرداخته‌اند».^۱

در داستان‌های «هنگامه عشق» و «کارنامه عشق» اثر آندرام مخلص، بسیاری از حوادث مشابه‌اند. نحوه عاشق شدن، موانع و ناکامی‌ها در مسیر رسیدن عشاق به همدیگر، مبارزه با عفريت‌ها و دیوان و دیدار پنهانی با معشوق، نمونه‌هایی از این اشتراکات هستند.

۲. داستان در داستان: یکی از بارزترین ویژگی‌های داستان‌های هندی، تو در تو بودن آنهاست؛ به این معنا که در جریان داستان اصلی، داستان‌های دیگری آفریده می‌شود، اما در پایان، قصه به جایگاه اصلی خود برمی‌گردد. «طرز درج کردن قصه در قصه و آوردن داستان در داستان، شیوه خاص هندوان است و کتب بسیار چون مهابهارات و پنجانترا که ریشه هندی دارند، از یک داستان اصلی تشکیل یافته‌اند که کتاب با آن آغاز می‌شود و داستان‌های متوالی در چارچوبه نخستین داستان گفته می‌آید».^۲

در «هنگامه عشق» با شکل‌گیری داستان‌های عشقی حاشیه‌ای در جریان داستان اصلی مواجه می‌شویم، برای مثال عشق نیلاوتی و وزیرزاده.

۳. نقش و حضور حیوانات: در داستان‌های هندی از جمله داستان‌های عاشقانه، حیوانات حضور پررنگی دارند. گاه در این داستان‌ها حیوانات، تمثیلی از انسان‌های مختلف هستند و به راحتی نقش‌های آدمی را بر عهده می‌گیرند. «در این قصه‌ها انسان به شکل حیوان و گیاه درمی‌آید و حیوان به شکل انسان؛ مثل این است که هیچ تفاوتی در اصل میان آنها نیست و همه از یک گوهر و یک سرچشمه‌اند».^۳

در میان حیوانات، طوطی حضور چشمگیرتری دارد. کمتر قصه هندی را می‌توان یافت که رد پای طوطی در آن دیده نشود. یکی از دلایل نقش و حضور پررنگ

۱. «ساختار داستان‌نویسی هندی و ویژگی‌های آن»، ص ۱۳۹.

۲. افسون شهرزاد، ص ۱۷.

۳. ادبیات داستانی، ص ۱۳۵.

حیوانات در داستان‌های هندی، برخی اعتقادات دینی و فلسفی هندوان است. اعتقاد به تناسخ یا مسخ، در برخی از داستان‌ها به چشم می‌خورد. هندیان تناسخ را بازگشت روح به شکلی نو و با هیئتی جدید می‌دانسته‌اند. هندیان معتقدند که دو دسته از ارواح به دنیا رجعت نمی‌کنند، ارواح سعادت‌مند و تیره‌روزان. اما گروه میانه به دنیا باز می‌گردند که اگر به صورت انسان برگردند، به آن «نسخ» و اگر به صورت حیوان رجعت کنند، به آن «مسخ» می‌گویند. در داستان هنگامه عشق، طوطی در اصل راهبی بوده که مسخ شده و در پایان داستان، شکل واقعی خود را باز می‌یابد.

۴. در اغلب داستان‌های عاشقانه هندی، عشق، دوسویه و برابر است. به همان اندازه که عاشق، مشتاق وصال است، معشوق نیز برای رسیدن به عاشق، بی‌قرار است و هر دو می‌کوشند تا با رفع موانع، به همدیگر برسند.

۵. عاشقان داستان، معمولاً از نظر طبقه اجتماعی هم‌رتبه‌اند و بیشتر از میان شاهزادگان، وزیرزادگان، امیران و بزرگان هستند. در داستان هنگامه عشق، عشاق از شاهزادگان هستند.

۶. داستان عشق، با دیدن خواب یا تصویر معشوق و یا حتی شنیدن وصف زیبایی‌های معشوق آغاز می‌شود. در هنگامه عشق، کنور سندر سین با شنیدن اوصاف رانی چندپربها از زبان چند رهگذر، دل‌باخته او می‌شود. ۷. تولد عشاق، غالباً با معجزه و زحمت همراه است. در داستان هنگامه عشق، شاه و ملکه، صاحب فرزند نمی‌شوند و با توسل و راز و نیاز به درگاه الهی، خداوند فرزند پسری به آنان عنایت می‌کند.

۸. عاشق معمولاً متعلق به سرزمینی دور از دیار معشوق است. در هنگامه عشق، کنور سندر سین از کرناتک است و رانی چندپربها از سیلان.

۹. وجود موانع بسیار بر سر راه عشاق: عشاق برای رسیدن به یکدیگر باید از موانع مختلفی عبور کنند و دشواری‌های بسیاری را تاب بیاورند. در داستان‌های هنگامه عشق، وجود دیو و عفریت، زندانی شدن، روبرو شدن با راهزن، وجود رقیب، آواره

شدن در بیابان و... از جمله این موانع و سختی‌هاست.

۱۰. وجود نیروهای ماورای طبیعی، امور خارق‌العاده و موجودات وهمی: خرق عادت و حوادث خارق‌العاده، جزء جدایی‌ناپذیر داستان‌های عاشقانه هندی است. «وجود موجودات وهمی باعث افزایش هیجان داستان می‌شود. جز جن، پری، دیو و غول و اردها که حضوری همواره در برخی داستان‌های عاشقانه دارند، انواع دیگر موجودات با شکل‌های عجیب نقش‌آفرینی می‌کنند»^۱ در داستان‌های هنگامه عشق و کارنامه عشق، وجود عفاریت، دیوان آتشین نژاد، پریان و سیمرخ، سرمه خفا که با کشیدن آن به چشم از نظرها نمان می‌شوند و... از جمله این موارد است. علاوه بر موارد ذکر شده، می‌توان به بن‌مایه‌های دیگری چون شکار، دیدار پنهانی عشاق و پوشیدن لباس مبدل نیز اشاره کرد.

معرفی آنندرام مخلص

آنندرام^۱ مخاطب به لقب رای رایان و متخلص به «مخلص» بوده و با عناوینی چون رای رایان آنندرام مخلص، رای آنندرام مخلص و آنندرام مخلص در تذکره‌های مختلف معرفی شده است. مشهورترین عنوان وی که در بیشتر تذکره‌ها به آن اشاره شده، آنندرام مخلص است. خود مخلص هم در آثارش خود را همین گونه معرفی کرده است.

نسبت او را بیشتر لاهوری و گاه سیالکوٹی نوشته‌اند که بیانگر خاستگاه و زادگاه اوست. در برخی تذکره‌ها به جهت متمایز شدن او از مخلص کاشی، نسبت هندی به کار رفته است. در مجموعه نغز (تذکره شعرای اردو) و تذکره آثارالشعرای هنود، نام وی آنندرام دهلوی آمده است.^۲ البته در بیشتر تذکره‌ها، نسبت کهتری یا چتری^۳ که اشاره به قوم آنندرام دارد، به دنبال نام او آمده است. در تذکره شبستان

۱. Anand Ram

۲. مجموعه نغز، ص ۱۷۶؛ تذکره آثارالشعرای هنود، ص ۱۱۹.

۳. چتریان(چتری یا کهتری=کشتری) نام طبقه امیران و سپاهیان هند بوده که از طبقات صاحب نفوذ هند محسوب می‌شدند.

نام او به اشتباه، آنترام مخلص ذکر شده است.^۱ همچنین در تذکره خازن الشعراء، از وی با عنوان آنندرام اکبرآبادی یاد شده و از قوم کایسته دانسته^۲ که با توجه به دیگر تذکره‌ها، صحیح نیست.

آنندرام مخلص، در روستای سودهره^۳ در بخش سیالکوت^۴ در شمال لاهور در منطقه پنجاب به دنیا آمد. هیچ کدام از تذکره‌نویسان به سال تولد او اشاره‌ای نکرده‌اند. در دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، سال تولد او حدود ۱۱۰۹ق. ذکر شده است.^۵ جرج م. جیمز، تولد او را سال ۱۶۹۵م. (۱۱۰۷ق.)^۶ و اسلم بیگ، سال ۱۱۰۹ یا ۱۱۱۱ق. بیان کرده،^۷ در دایره‌المعارف ایرانیکا سال تولد او ۱۱۱۱ق.^۸ و در پاورقی تذکره مخزن نکات، به نقل از سفرنامه مخلص، سال ۱۱۱۱ق. ذکر شده است.^۹

مخلص در دیباچه‌ای که با نام پری‌خانه در سال ۱۱۴۴ق. نوشته، به سن خود چنین اشاره کرده: «اکنون که بعد طی مرحله سال سی و هفتم از عمر مستعار، به سرحد کهولت رسیده....»^{۱۰} وی همچنین در کتاب دیگرش مرآت الاصطلاح که در سال ۱۱۵۷ق. تألیف شده، اشاره دارد که ۴۵ سال را پشت سر گذاشته است. با توجه به این اشارات، توگد مخلص را بین سال‌های ۱۱۰۷ تا ۱۱۱۱ق. می‌توان دانست.

آنندرام در خانواده‌ای مرفه و اصیل پرورش یافت. تحصیلات اولیه خود را در لاهور یا دهلی گذراند و احتمالاً در نوجوانی به همراه پدر در دهلی ساکن شد و دوران نوجوانی و جوانی او در عهد بهادرشاه سپری گردید. او از کودکی به

۱. تذکره شبستان، ص ۴۲۵.

۲. تذکره خازن الشعراء، ص ۲۹۳.

۳. Sodhra

۴. Sialkot

۵. دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، ج ۴، ص ۲۳۲۳.

۶. Anand Ram mukhlis his life and works, P ۱.

۷. مه‌ندات، ص ۳۱۳.

۸. B. Ahmad, "Anand Ram Mokhles", Available from: www.iranicaonline.org.

۹. تذکره مخزن نکات، ص ۶۸.

۱۰. مقالات عارف، دفتر دوم، ص ۷۵۱.

ورق‌بازی بسیار مایل بود و در آن مهارت داشت، اما با تأکید و ارشاد پدرش از آن دست کشید.^۱ از دیگر علایق و دل‌مشغولی‌های وی در دوره نوجوانی، جمع‌آوری آثار نقاشی و خوشنویسی استادان آن روزگار بود.

مخلص در پری‌خانه اشاره دارد که در دوره جوانی به کمند عشق زیبارویان گرفتار آمد و به جانب شعر و نثر عاشقانه التفات نمود.^۲ او همچنین در کتاب مرآت‌الاصطلاح به علاقه وافر خویش به شعر چنین اشاره می‌کند: «فقیر آندرام مخلص که چون در ایام شباب، ذوق مفرطی با شعر داشتم، اکثر اوقات صرف این معنی می‌گردید.»^۳ او در مدت کوتاهی کتابخانه بزرگی از کتاب‌های مختلف و دیوان‌های شاعران فراهم آورد و با علاقه و اشتیاقی فراوان به مطالعه می‌پرداخت، به طوری که گاه از سر شب تا طلوع آفتاب به مطالعه مشغول بود.^۴

مخلص در جوانی و در عهد فرخ شاه به شعر گرایش پیدا کرد و به شاگردی میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی درآمد. مخلص در آثارش، همواره از استاد خویش، بیدل با احترام و اکرام فراوان یاد می‌کند. برای نمونه، در چمنستان، بیدل را عارف کامل خوانده است.^۵

در سال ۱۱۳۲ق. آندرام مخلص، پدرش را که وکیل اعتمادالدوله محمدامین خان سمرقندی بود، از دست داد. از بخت بلند وی، در این زمان، اعتمادالدوله، وزیر الممالک بود و در نتیجه آندرام بلافاصله به وکالت باجناق و پسر وزیر الممالک جدید، یعنی عبدالصمدخان صوبه‌دار لاهور (م. ۱۱۵۰ق.) و قمرالدین خان (اعتمادالدوله بعدی) تعیین شد و موقعیت پدرش را در دربار دهلی حفظ کرد. مخلص پس از درگذشت بیدل در سال ۱۱۳۳ق. به بهره‌مندی از محضر سراج‌الدین

۱. ادبیات فارسی در میان هندوان، ص ۱۱۶.

۲. مقالات عارف، دفتر دوم، ص ۲۷۰.

۳. مرآت‌الاصطلاح، نسخه کتابخانه انجمن ترقی اردو، ص ۱.

۴. چمنستان، ص ۴۷؛ مقالات عارف، دفتر دوم، ص ۲۷۰.

۵. چمنستان، ص ۳۶.

علی خان آرزو که به تازگی به دهلی آمده بود، مشغول شد. مخلص که روزگاری شاگرد بیدل دهلوی بود، این بار به شاگردی خان آرزو درآمد و از قدرت و نفوذ خود برای کمک و حمایت وی استفاده کرد.^۱

سراج‌الدین علی خان اکبرآبادی ملقب به استعدادخان و معروف به «خان آرزو» (۱۱۶۹-۱۰۹۹ق.) شاعر، عارف و دانشمند هندی که در سال ۱۱۳۲ق. (۱۷۲۰م.) در دهلی اقامت گزید، به خدمت آندرام درآمد و از او منصب «جاگیر» (تیول) یافت. عبارت «خان» که در ابتدای تخلص آرزو آمده، طبق گفته برخی تذکره‌نویسان به خاطر یکی از نزدیک‌ترین دوستانش یعنی «آندرام مخلص» از سوی پادشاه به او داده شده است.^۲ مخلص و آرزو در سال‌های دوستی و مصاحبتشان که سی سال به طول انجامید، بیشتر اوقات را با همدیگر می‌گذراندند. در مقدمه کتاب هنگامه عشق، مخلص از خان آرزو به عنوان یکی از همراهان و دوستان نزدیک خود یاد کرده است.

آرزو در مجمع‌الفانس درباره مخلص نوشته است: «رای رایان آندرام مخلص از اعیان چهاریان است که رئیس اهل هند اند. از حسن اخلاق و آدمیت و وفایش تا کجا نوشته آید. باعث بودن فقیر آرزو در شاهجهان آباد دهلی اخلاص اوست. از مدت سی سال تا لیوم سررشته کمال محبت و مودت را از دست نداده. در عنفوان جوانی اشعار خود را از نظر میرزا عبدالقادر بیدل مرحوم گذرانیده، از آن زمان، به این عاجز محشور و مربوط است. الغرض در این جزء زمان از متخبان روزگار است.»^۳ در تذکره مخزن نکات از رابطه مخلص و خان آرزو چنین سخن رفته است: «به خدمت خان آرزو هنگامه موافقت گرم داشت و مشوره سخن نیز به خدمت ایشان می‌کرد.»^۴

۱. مجمع‌الفانس، ص ۱۲۵؛ سفینه خوشگو، ج ۳، ص ۳۳۱؛ تذکره شعرای اردو، ص ۱۶۹؛ تذکره نشتر عشق، ج ۴، ص ۱۴۱۵؛ مجموعه نغز، ج ۲، ص ۱۷۶.
 ۲. ادبیات فارسی در میان هندوان، ص ۱۱۷.
 ۳. مجمع‌الفانس، ص ۱۲۴-۱۲۵.
 ۴. تذکره مخزن نکات، ص ۶۸.

به نظر می‌رسد آندرام مخلص در کنار منصب وکالت سیف‌الدوله و اعتمادالدوله، در دربار به کار منشی‌گری نیز می‌پرداخته است. او به دستور محمدشاه، تهنیت‌نامه‌ای خطاب به شاه تهماسب دوم صفوی نوشته است. ضمناً در برخی تذکره‌ها به انشاءنویسی آندرام اشاره شده است.^۱

با رسیدن اعتمادالدوله قمرالدین خان به وزارت در سال ۱۱۳۷ق. موقعیت آندرام مخلص هم بهتر شد و به تدریج در شمار اعیان پایتخت قرار گرفت و صاحب عمارت عالی در وکیل پوره واقع در بیرون دهلی شد. آندرام در این دوران، روزگار را در رفاه و شادکامی به سر می‌برد و در کنار اشتغال به امور درباری، به علایق خویش نیز می‌پرداخت.

او در سال ۱۱۴۴ق. به علاقه نوجوانی‌اش برگشت و به فکر تدوین کردن نمونه‌های خط و نقاشی که در دوره نوجوانی جمع‌آوری کرده بود، افتاد و بر آن مجموعه، دیباچه‌ای به نثر منشیانه و شاعرانه نگاشت و آن را پری‌خانه نام نهاد. او در زمان نگارش پری‌خانه، ۳۷ سال داشت و بر اساس نوشته‌اش موهایش به سپیدی گراییده بود. «اکنون که بعد طی مرحله سال سی و هفتم از عمر مستعار به سرحد کهولت رسیده و سیه‌بهار شباب از موی سفید‌نسترن زار گردیده ...»^۲ مخلص در همین سال اثر داستانی کارنامه عشق را به نثر نگاشت و در سال ۱۱۴۹ق. مکاتباتی را که با دیگران داشت، با نام «رقعات مخلص» گردآوری و تدوین کرد.

پس از مرگ سیف‌الدوله، مخلص به وکالت پسر و جانشین او، زکریاخان رسید. در سال ۱۱۵۱ق. واقعه لشکرکشی نادر شاه افشار به هند روی داد. در منطقه کرنال که در مسیر پنجاب قرار دارد، دو سپاه هند و ایران رویاروی هم قرار گرفتند که با شکست هندیان همراه بود. نادرشاه پیشنهاد مصالحه را رد کرد و قرار شد هر دو پادشاه عازم دهلی شوند و وجوه نقد و اجناس مورد نظر نادرشاه به وی تقدیم گردد.

۱. مجمع الفنائس، ص ۱۲۶؛ تذکره مقالات الشعراء، ص ۸۰؛ صفح ابراهیم، ص ۲۱۵.

۲. مقالات عارف، دفتر دوم، ص ۷۵۱.

دو پادشاه در روز جمعه هشتم ذی‌الحجه سال ۱۱۵۱ق. وارد دهلی شدند. آنندرام مخلص در همین باره، رباعی زیر را سروده است:

در سال هزار و صد و پنجاه و یک شاه ایران گذشت از آب اتک
یک مملکت هند دو خسرو دارد چیده‌ست عجب بازیی شطرنج فلک^۱

چند روز بعد دستور قتل عام مردم دهلی توسط نادرشاه صادر شد. مخلص درباره وضعیت خویش در این روز می‌نویسد: «راقم این حکایت نادر در آن وقت به حویلی بی وقت که در محله وکیل پوره بیرون شهر پناه واقع است، با روشنان رفیق کمر به خون خود بسته، نشسته بودم.»^۲ ترس از نادرشاه در کلام مخلص، آن‌گاه که از وی نام می‌برد، کاملاً آشکار است. مخلص در کتاب مرآت الاصطلاح و چمنستان، از نادرشاه با عناوینی چون: شاه جم‌جاه فرمانروای ایران و جناب عظمت‌مآب شاه آسمان جاه نادرشاه فرمانروای ایران یاد می‌کند.^۳

مخلص در سال ۱۱۵۳ق. به دریافت منصب هزاری ذات^۴ و دویت سوار، عنوان «رای رایان» و جاگیر نایل آمد.^۵ ریو^۶ نوشته است که در سال ۱۱۳۳ق. به خواهش و کوشش آرزو، مخلص خطاب رای رایان را دریافت کرد که درست نیست، بلکه برعکس خطاب خان به پایمردی مخلص به آرزو داده شد.^۷

مخلص پس از سفرش به بنگره به همراه اردوی شاهی در سال ۱۱۵۸ق. خانه‌نشینی و عزلت اختیار کرد. در مقالات الشعراء، به خانه‌نشینی مخلص پس از بازگشت نادرشاه به ایران اشاره شده که صحیح به نظر نمی‌رسد.^۸ در مخزن‌الغرائب، دلیل انزوای

۱. Anand Ram mukhlis his life and works, P. ۲۴۰.

۲. ibid, p. ۲۴۲.

۳. چمنستان، ص ۵۱.

۴. ذات: سرباز پیاده.

۵. Anand Ram mukhlis his life and works, P. ۷۰.

۶. Rieu.

۷. ادبیات فارسی در میان هندوان، ص ۱۱۶.

۸. مقالات الشعراء، ص ۸۰.

آندرام، چاق بودن و از همین رو بازماندن از خدمت در دربار آمده است: «رای آندرام مخلص... در حضور محمدشاه پادشاه شرف اندوزی داشت. به سبب چاقی و فربهی از مجرای پادشاه بازمانده، شخصی را به جای خود مقرر کرده، در خانه خود به عیش و طرب مشغول گردید.»^۱ در مجموعه نغز نیز به چاق بودن مخلص چنین اشاره شده است: «بسیار جسیم و خیلی عظیم الخلقه مخلوق گشته بود».^۲

در سال ۱۱۶۰ق. حامی آندرام، اعتمادالدوله قمرالدین خان بر اثر اصابت توپ سپاهیان احمدشاه (حک: ۱۱۶۱-۱۱۷۶ق.) در سرهند کشته شد. مخلص در مرگ او سرود:

ز روی الم گفت گردیده آه وزیر الممالک بهادر شهید^۳

در همین ایام محمدشاه روشن اختر نیز در شاهجهان آباد درگذشت و پس از وی احمدشاه به سلطنت رسید. مخلص سه سال از دوره حکومت احمدشاه را درک کرد، اما ارتباط چندانی با دربار نداشت و سرانجام در سال ۱۱۶۴ق. بر اثر ابتلا به بیماری ذات‌الجنب (درد سینه) و در نهایت نفث‌الدم (استفراغ خون) در خانه‌اش در محله وکیل پوره دهلی درگذشت.^۴ گوپاموی در تذکره نتایج الافکار، سال مرگ مخلص را ۱۱۴۰ق. بیان کرده^۵ و آفتاب رای لکهنوی در ریاض‌العارفین، به کشته شدن او در لشگرکشی ایران به هند، اشاره داشته،^۶ که این اقوال، با توجه به شواهد بسیار، از جمله تألیف برخی از آثار او همچون هنگامه عشق و کارنامه عشق، پس از این سال‌ها، کاملاً مردود است.

۱. تذکره مخزن الغرائب، ج ۵، ص ۲۸۰.

۲. مجموعه نغز، ص ۱۷۶.

۳. Anand Ram mukhlis his life and works, P. ۲۴۷.

۴. دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، ج ۴، ص ۲۳۲۴؛ منتخب اللطایف، ص ۶۳۷؛ سفینه هندی، ص

۱۹۶؛ نشتر عشق، ص ۱۴۱۵؛ نکات الشعراء، ص ۹.

۵. تذکره نتایج الافکار، ص ۶۸۶.

۶. تذکره ریاض‌العارفین، ج ۲، ص ۱۹۲.